

ولادیمیر لنین جمله معروفی دارد به این مضمون: «دهه‌هایی وجود دارد که هیچ اتفاقی نمی‌افتد، و هفته‌هایی وجود دارد که به‌اندازه دهه‌ها در آنها اتفاق رخ می‌دهد.» این جمله، مصداق و نمونه گویایی از «شدت» و «شتاب» تحولات موجود در خاورمیانه است. به‌جرات می‌توان تحولات خاورمیانه را به دو بخش یا دو دوره تقسیم کرد: پیش از ۷ اکتبر و پس از ۷ اکتبر.

حمله بی‌سابقه و خیره‌کننده حماس (و حداقل چهار گروه فلسطینی دیگر) به اسرائیل، موجب جنگ مستقیم و تمام‌عیار این رژیم با حماس و متحدانش (حزب‌الله، نیروهای عراقی و انصارالله یمن) شد. آتشی که برافروخته شد در نهایت به ایران هم رسید و اسرائیل در بامداد جمعه ۲۳ خردادماه ۱۴۰۴ دست به رشته حملاتی علیه اهداف سیاسی و نظامی ایران زد. برخی بر این باورند که شکست دیپلماسی بین‌المللی در حل مساله فلسطین، زوال مشروعیت دولت فلسطین در کرانه باختری و محاصره غزه توسط اسرائیل، همگی در تصمیم حماس برای انجام چنین عملیاتی نقش داشتند (Hassan, ۲۰۲۴).
ماجد کیالی، نویسنده فلسطینی، در تاملی انتقادی، محاسبات حماس را در آستانه ۷ اکتبر چنین روایت می‌کند: این گروه یک تصویر اغراق‌آمیز از خود به دست می‌داد و قدرت اسرائیل را کوچک جلوه می‌داد. در همین راستا، سیدحسن نصرالله هم اسرائیل را «ضعیف‌تر از تار عنکبوت» می‌نامید. حماس همچنین نتوانست بین «مقاومت مشروع» در برابر اشغال و یک «جنگ متعارف» بین ارتش تا دندان‌مسلح قائل به تمایز شود. این گروه همچنین به موازنه قدرت، زمینه منطقه‌ای و بین‌المللی و پشتیبانی تمام‌عیار غرب از اسرائیل کاملاً بی‌توجه بود (Ibid, Hassan). چنین است که فردریک کیمپ، محقق شورای آتلانتیک، از «نقطه عطفی برای خاورمیانه» سخن می‌گوید که در این خاورمیانه جدید اسرائیل دیگر «غیرخودی» نیست، بلکه بازیگری است که با شکل دادن به نظم منطقه‌ای جدید می‌خواهد رابطه با اسرائیل را «عادی‌سازی» کرده و در منطقه «ادغام» شود.

(Kempe, ۲۰۲۵)

قبل از ورود به بحث، می‌توان به این نکته هم داخل پیرانتر اشاره کرد که یکی از پیامدهای جنگ غزه این بود که مساله فلسطین به مرکز سیاست منطقه‌ای بازگشت. پیش از جنگ غزه، اولویت اکثر جهان عرب عمدتاً بر همکاری اقتصادی، ادغام منطقه‌ای و دیپلماسی عمل‌گرایانه متمرکز بود که امضای توافقنامه ابراهیم را ممکن ساخت. با این حال، این جنگ خشم عمومی را دوباره شعله‌ور کرد و اعراب را مجبور کرد در مورد تعامل خود با اسرائیل احتیاط کنند. همچنین، مقیاس تخریب و بحران انسانی در غزه منجر به افزایش فشار بین‌المللی بر اسرائیل شده است. بسیاری از دولت‌های غربی، درحالی‌که به‌طور سنتی از اسرائیل حمایت می‌کردند، با فشارهای داخلی و بین‌المللی فزاینده‌ای برای ارزیابی مجدد سیاست‌های خود مواجه شده‌اند. در مقابل، کشورهای جنوب جهانی در حمایت از دولت و حقوق فلسطینیان صریح‌تر شده‌اند (Moonakal, ۲۰۲۵). (جنگ غزه تناقض در مواضع ایالات‌متحده در مورد درگیری‌های جهانی را هم نشان داد. آمریکا مخالفت قاطع خود با حمله روسیه به اوکراین را نشان داد اما هم‌زمان حمایت بی‌دریغ از اقدامات اسرائیل در غزه به عمل آورد. این تناقض با پیشنهاد ترامپ برای جابه‌جایی ساکنان غزه همراه شد. این امر اعتبار ایالات‌متحده را مخدوش کرده و باعث شده کشورهای منطقه از یک چارچوب امنیتی منطقه‌ای مستقل‌تر حمایت کنند (Ibid, Moonakal). با این توصیف بیابید به بررسی خاورمیانه «پیش» و «پس» از ۷ اکتبر بپردازیم و ببینیم در این منطقه چه می‌گذرد و چه شد که اسرائیل به ایران حمله کرد. در حقیقت، حمله اسرائیل به ایران تابعی از تحولاتی است که در این منطقه پراشوب می‌گذرد...

#تحلیل_زمانه

□ @TahlilZamane